



قند پارسی

هجده گفتار ادبی و تاریخی

نذیر احمد

قند پارسی
هجده گفتار ادبی و تاریخی



اسکی شند

[جلد اول]

قند پارسی

ہجدہ گفتار ادبی و تاریخی



نذیر احمد

گردآوری شدہ
زیر نظر مؤلف بہ کوشش



سیّد حسن عباس



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



قند پارسی

هجده گفتار ادبی و تاریخی

نذیر احمد

[جلد اول]



به کوشش سید حسن عباس

گرافیسٹ، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

لیتوگرافی کوثر
چاپ متن آزادہ
صحافی حقیقت
تیراژ ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۹

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



فهرست مندرجات

پژوهشهای زبان فارسی

- ۱۷ - زبان فارسی در چین
- ۴۹ - ذال فارسی
- ۸۹ - فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان
- ۱۰۱ - کلمه «دلیوار» در دیوان سراجی
- ۱۰۹ - مطالب تازه در آثار منظوم و منثور حکیم سنائی
- ۱۲۷ - نصیب اخوان مطهر

پژوهشهای تاریخی

- ۱۶۱ - بدیع الزمان ترکوسیستانی
- ۱۷۹ - هیأت‌های سیاسی عادلشاهی به دربار شاه عباس
- ۱۹۵ - روابط سیاسی شاه عباس با شاهان قطب شاهیه
- ۲۲۵ - جهانگیر سمنانی سید اشرف

نسخه شناسی و کتابشناسی

- ۲۳۷ - نسخه قدیمی مهم از دیوان حافظ
- ۲۵۳ - یادداشتهای شخصی و تاریخی در کتاب الصیدنه بیرونی
- ۲۸۳ - آداب الحرب والشجاعه
- ۲۸۹ - درباره دو کتاب (احیاء علوم الدین - دستورالخوان)
- ۲۹۳ - یکی از قدیم ترین شروح مخزن الاسرار نظامی
- ۳۰۵ - رساله معمای قاسم کاهی
- ۳۴۷ - ترجمه قدیمی کتاب عوارف المعارف
- ۳۸۱ - تعلیقاتی بر لباب الالباب عوفی



یادداشت



شبه قاره هند از پایگاه‌های تاریخی زبان فارسی و از نخستین جایگاه‌های بررسی زبان و ادبیات فارسی در یکصد و پنجاه سال پیش است.

گروهی از ایرانشناسان انگلیسی در این سرزمین به آموختن فارسی پرداخته و در همانجا تحقیق و تجسس علمی را مرسوم ساخته و آثار زیادی را در آن زمینه‌ها منتشر کرده‌اند. همچنین گروهی از دانشمندان مسلمان و هندو به دنبال آنها خدمات بسیار باارزشی کرده و آثار زیادی چه به زبان‌های اردو، هندی، بنگالی و پنجابی و چه به انگلیسی و فارسی در همان ابواب برجای گذاشته‌اند.

پژوهندگان ناموری چون، محمد اسحق، هادی حسن، محمد اقبال (غیر از محمد اقبال لاهوری شاعر)، سید حسن، سید عبدالله، حافظ محمود شیرانی، محمد شفیع لاهوری از آن زمره‌اند. پس از استقلال هند و پاکستان، دانشمندان زیادی از این دو کشور بیش از آنچه در پیش مرسوم بود، به تجسس در ادبیات و زبان فارسی پرداختند؛ مخصوصاً علاقه‌مندی خاصی به نوشته‌ها و آثاری نشان داده‌اند که در قدیم در شبه قاره به زبان فارسی تألیف شده و هر یک از آنها پیوندهایی را با تاریخ و فرهنگ در هندوستان داراست. کشش و کوشش آنها از زمانی که دانشگاه تهران جوانان دانشجوی هند و پاکستان را به ایران فراخواند تا تحقیقات دوره‌های عالی و تحقیقی خود را در ایران ادامه بدهند، افزایش و گسترش یافت.

این اقدام مبارک از سال ۱۳۲۶ آغاز شد و از جمله دکتر نذیر احمد (استاد بازنشسته کنونی دانشگاه علیگره) از دانشجویانی بود که به ایران آمد و پس از ختم تحصیلات به هندوستان بازگشت و بی‌وقفه به تحقیق و تجسس علمی و تدریس دانشگاهی در زمینه زبان و ادبیات فارسی پرداخت و آثاری متنوع منتشر کرد که همه ارزشمند و درخور تحسین است. به همین ملاحظه نخستین جایزه ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار از طرف این موقوفات به ایشان اهدا شد. پس از آن گروه گزینش کتاب موقوفات، چاپ مجموعه‌ای از مقالات تحقیقی ایشان را که پیشنهاد کرده بودند در انتشارات این موقوفه به چاپ برسد، پذیرفت.

موجب خوش‌وقتی است این مجموعه با کوشش‌های دکتر سید حسن عباس و زحمات آقای محمدرسول دریاگشت در دسترس علاقه‌مندان گذاشته می‌شود و پس از هفتصد سال که از سروده شدن این بیت حافظ می‌گذرد.

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

این بار قند پارس از سوی یکی از طوطیان گویا و دانای هندی به سوی ایران ارمغان می‌شود. پس این موقوفه شایسته دانست که بر کتاب نام «قند پارسی» گذاشته شود.

مختصری از احوال و آثار دکتر نذیر احمد

آقای دکتر نذیر احمد سوم ژانویه ۱۹۱۵ میلادی در روستای کلهی غریب در ناحیه گوندا (Gonda) استان اتار پرادش چشم بجهان گشود. بعد از پایان رساندن تحصیلات اولیه در گوندا برای تحصیلات عالی در دانشگاه لکهنو عازم لکهنو شد. در سال ۱۹۳۹ م از همین دانشگاه به دریافت مدرک لیسانس موفق گردید و در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۵ به دریافت مدارک فوق لیسانس و درجه دکترا ادبیات نائل آمد. در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۶ دریافت درجه فوق دکترا ادبیات فارسی و اردو نیز موفق شد. پس از آن درجه دکترا خاص فرهنگ و زبان فارسی را در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه تهران دریافت. ایشان از سال ۱۹۵۰ م در دانشگاه لکهنو و سپس در دانشگاه اسلامی علیگره از حیث استاد زبان و ادبیات فارسی سالها تدریس نموده‌اند و در دانشگاه اسلامی علیگره سمت ریاست بخش فارسی را بر عهده داشته‌اند تا اینکه چند سال پیش بازنشسته شدند و در حال حاضر از حیث استاد ممتاز در آن دانشگاه مشغول بکار هستند.

آقای دکتر نذیر احمد حدوداً پانصد مقالات در باره زبان، ادب، دستور زبان، فرهنگ زبان، لسانیات (زبان‌شناسی)، تاریخ و تمدن، خطاطی، نقاشی و موسیقی و غیره بزبانهای فارسی، اردو، انگلیسی و هندی نوشته‌اند که در کشورهای مختلف از جمله ایران، پاکستان، هندوستان، آمریکا، افغانستان و غیره بچاپ رسیده و مقاله‌های متعددی بزبانهای دیگر ترجمه و منتشر گردیده‌اند. آقای دکتر نذیر احمد برای شرکت در مجامع علمی سفرهای متعددی به ایران، پاکستان، عربستان سعودی، کویت، عراق، افغانستان، شوروی، آمریکا و انگلیس کرده است.

سمتهای علمی و فرهنگی

ریاست اتحادیه مدرسان و استادان زبان فارسی هندوستان (دوبار).

- ریاست بخش فارسی و عربی کنفرانس خاورشناسان هندوستان.
 ریاست هیأت تحریریه مجله «غالب نامه».
 مدیریت مجله «غالب نامه».
 ریاست کمیته سیمینار بین المللی غالب
 عضویت هیأت امنای موسسه غالب (دهلی).
 عضویت هیأت مشاوران مجله ایرانشناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
 عضویت هیأت تحریریه مجله «ایندو ایرانیکا» (کلکته).
 عضویت هیأت تحریریه مجله «بیاض» (دهلی).
 عضویت هیأت تحریریه مجله «تاریخ پزشکی» (دهلی).

جوایز

- دریافت جایزه فخرالدین علی احمد (رئیس جمهور فقید هند) برای تحقیقات و نقد ادبی در سال ۱۹۷۶ میلادی.
 دریافت جایزه «پدم شری» از طرف رئیس جمهور هند.
 دریافت نخستین جایزه ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار در سال ۱۳۶۸ ش.

فهرست تألیفات

(الف) متون فارسی پیشین

- (۱) مکاتیب سنائی - چاپ اول علیگره، چاپ دوم کابل و تهران.
- (۲) دیوان سراجی سگزی - چاپ دانشگاه اسلامی علیگره.
- (۳) دیوان عمید لویکی - چاپ لاهور (پاکستان).
- (۴) دیوان حافظ از روی نسخه ۸۲۴ کتابخانه علی سبز پوش (گور کهپور) چاپ مشهد با همکاری دکتر محمد رضا جلالی نائینی.
- (۵) دیوان حافظ از روی نسخه‌های مورخ ۸۲۴ گور کهپور و نسخه اوایل قرن نهم ایا صوفیه (چاپ تهران با همکاری دکتر محمد رضا جلالی نائینی).
- (۶) دیوان حافظ از روی نسخه مورخ ۸۱۸ (چاپ دهلی).
- (۷) غزلیات حافظ از روی نسخه مورخ ۸۱۳ (چاپ دهلی).
- (۸) کتاب الصیدنه از ابوریحان بیرونی ترجمه فارسی آن (چاپ عکسی).

(ب) فرهنگهای فارسی پیشین

(۹) فرهنگ قواس از فخرالدین مبارکشاه قواس غزنوی (چاپ تهران)

(۱۰) دستور الافاضل تألیف صاحب خیرات دهلوی (چاپ تهران)

(۱۱) نقد قاطع برهان از غالب دهلوی (چاپ دهلی)

(۱۲) زفان گویا و جهان پویا (چاپ پتنه، عظیم آباد)

(د) تحقیقات و ترجمه

(۱۳) زندگی و آثار ظهوری ترشیزی (بزبان انگلیسی) چاپ الله آباد

(۱۴) ترجمه کتاب نورس (به اردو وانگلیسی، چاپ لکهنو و دهلی)

(۱۵) مطالعات تحقیقی (اردو، چاپ لکهنو)

(۱۶) مطالعات تاریخی (اردو، چاپ علیگره)

(۱۷) مقالات تاریخی و علمی مترجم دکتر کبیر احمد جائسی (چاپ دهلی)

(۱۸) فضائل بلخ (چاپ دهلی)

(ه) زیر چاپ

(۱۹) دیوان مهندس

(و) در دست تهیه

(۲۰) ترجمه اعجاز خسروی - از امیر خسرو دهلوی (باهمکاری گروهی از

دانشمندان)

(۲۱) ترجمه و تدوین پادشاهنامه (باهمکاری گروهی از دانشمندان)

از ایشان بیست و چهار رساله منفرد در موضوعهای تاریخی و ادبی منتشر شده

است که فهرست برخی از آنها بقرار زیر است:

- | | | |
|----------------------|--------------------|-----|
| چاپ لاهور | سه نثرقمی | (۱) |
| چاپ علیگره | نامه‌های قطب‌شاهی | (۲) |
| چاپ علیگره | نامه‌های عادل‌شاهی | (۳) |
| چاپ تهران | ذال فارسی | (۴) |
| چاپ پتنه (عظیم آباد) | فارسی و هند | (۵) |
| چاپ لاهور | حمید قلندر | (۶) |

- | | | |
|------|--|--------------|
| (۷) | معمای کاهی | چاپ لاهور |
| (۸) | رساله قافیه کاهی | چاپ کلکته |
| (۹) | صادق اصفهانی | چاپ کلکته |
| (۱۰) | نامه‌های شاهان دکن | چاپ علیگره |
| (۱۱) | قدیمی‌ترین ترجمه فارسی عوارف المعارف | چاپ کلکته |
| (۱۲) | نصیب اخوان از مطهر کرا | چاپ علیگره |
| (۱۳) | ترجمه عوارف اسمعیل بن عبدالؤمن اصفهانی | چاپ دهلی |
| (۱۴) | بیهقی و هند | چاپ مشهد |
| (۱۵) | سفر همایون شاه به ایران... | چاپ کلکته |
| (۱۶) | شیرانی و تحقیقات فارسی او | چاپ کراچی |
| (۱۷) | شبللی و سهم او در فارسی | چاپ اعظم گره |
| (۱۸) | ایاز | چاپ دهلی |
| (۱۹) | اجی چاندنامه | چاپ دهلی |

* * *

در این مجموعه مقالات، چند مقاله ایشان بخدمت علاقه‌مندان زبان و ادبیات فارسی ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که در این مجموعه از هر نوع مقالات آقای دکتر نذیراحمد گردآوری شده است تا مطالعه کنندگان بتوانند سطح مطالعه و معیار تحقیقات آقای دکتر نذیراحمد را به آسانی درک کنند. همینطور ناگفته نماند که ایشان نزدیک به چهل سال است که تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های هند پرداخته و برای گسترش زبان فارسی و تحقیقات در زمینه ادبیات فارسی در هند کارهای شایسته و ارزنده انجام داده‌اند لذا اولین جایزه ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار به آقای دکتر نذیراحمد اختصاص یافت و در جلسه‌ای که روز ۲۸ آذرماه ۱۳۶۸ هجری شمسی در دانشگاه تهران تشکیل شد و نخستین جایزه ادبی و تاریخی دکتر افشار مرحوم در حضور دانشمندان و پژوهندگان و استادان و دانشجویان دانشگاه‌های مختلف مخصوصاً دانشگاه تهران به آقای دکتر نذیراحمد اعطاء گردید. این جایزه که شامل یک لوح تقدیر و چکی به ارزش ۳۶۲۵ دلار بود بنابر تصویب شورای تولیت موقوفات مرحوم دکتر افشار و در پاسداشت حدود نیم قرن پژوهش و خدمت دکتر نذیراحمد در امر زبان فارسی تعلق گرفت.

برای خوانندگان گرامی متن منشور جایزه آورده میشود:

منشور جایزه

نخستین جایزه ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار طبق منشوری که درین صفحه چاپ شده است به دانشمند محترم آقای دکتر نذیراحمد استاد دانشگاههای لکنهو و علیگره هندوستان که اینک دوران بازنشستگی را می گذرانند، اختصاص یافته است.

بنام پروردگار

جناب آقای دکتر نذیر احمد

استاد محترم زبان و ادبیات فارسی در دانشگاههای هند
چون جناب عالی نزدیک به بیست سال در دانشگاههای لکنهو و علیگره زبان و ادبیات فارسی تدریس کرده اید اکنون تعدادی از پرورده های دانش دبستان شما در دانشگاهها در سیه های عالی هند استاد و مسلم زبان فارسی آید، چون در دوره ریاست بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علیگره موجبات گسترش تحقیقات در زمینه ادبیات فارسی را فراهم ساخته اید و دانشجویان را به این زبان علاقه مند فرموده آید، چون تحقیقات فراوانی درباره زبان و ادبیات فارسی کرده و حاصل آن را بصورت تعدادی زبانهای انگلیسی از ادبیات فارسی و عربی در مجله های علمی هندوستان و کشور های دیگر (از جمله ایران) منتشر کرده اید همیشه تعدادی شما از وقت مفرود و سنجش علمی برخوردار بوده است،

چون در مجله ها و کنگره های علمی و تحقیقی متعدد در هندوستان و ایران آمریکا و دیگر کشورها شرکت کرده و سخنرانی نموده اید و بیشتر آن سخنرانیها مربوط به ادبیات فارسی و اسباب تاریخی مربوط به سلسله های پادشاهی هندوستان است که فارسی زبان رسی آنان بوده است،

چون کتابهایی چند به زبانهای انگلیسی از و تالیف کرده اید که همه مربوط به ادبیات فرهنگ فارسی است و از جمله آنها مجموعه مقالات به زبان اردو و کتابی درباره ظهوری ریشتری زبان انگلیسی است، چون در زمینه تصحیح متن زبان فارسی بسیار کرده و چندین متن مهم منتشر ساخته اید که در این کتابها کتابت سانی غزنوی دیوان برج اندکزی که دیوان میرد لوی دیوان حافظ شیرازی به کتاری آقای حلال نجیبی کتابهای فنی جنگ قاس و مستر و لافعل است، با پس از این خدمات ارزنده و بطریق ماده ۳۴ منشور جایزه تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار برای زبان فارسی به جناب عالی اختصاص داده شده است تا شما دارو این میر و مور و متبعل شما قرار گیرد و از این طریق سیر علمی از زبان و ادبیات فارسی به دست یابد و تعدادی از دستاوردانی که عمری از خدمت زبان ادبیات فارسی گذارده اند تقدیر شده باشد، امید داریم از این بخش در خدمات ارزنده خود موفق باشید.

نذیر احمدی استاد و مدرس
در دانشگاههای لکنهو و علیگره

دکتر نذیر احمدی

مهرت عالی
ایضا

مطمئناً این نوع اقدامات برای تشویق استادان گرامی و محققان ارجمند چه در داخل و چه در خارج کشور (مخصوصاً خارج از ایران) حائز اهمیت فراوان است و ما بر خود واجب می‌دانیم که برای اعطاء جائزه ادبی و تاریخی، مسئولین محترم موقوفات دکتر افشار را سپاسگزاری کنیم. همین‌طور برای انتشار دادن این مجموعه مقالات دکتر نذیراحمد از محقق ارجمند ایرج افشار تشکر می‌نمائیم که ایشان همواره بنده را تشویق فرموده و درباره گسترش زبان فارسی در شبه قاره بسیار نگرانی خود را ابراز داشته‌اند.

دکتر سیدحسین عباس

تهران ۶۹/۵/۱۳

۱

پژوهشهای زبان فارسی

- (۱) زبان فارسی در چین
- (۲) ذال فارسی
- (۳) فرهنگ نویسی در هند و پاکستان
- (۴) کلمهٔ دلیوار در دیوان سراجی
- (۵) مطالب تازه در آثار منظوم سنائی
- (۶) نصیب اخوان مطهر

زبان فارسی در چین

* عنوان مقاله چنین است: «حول العلاقات الثقافية بين ایران و اندونيسيا».

سالها قبل، یکی از دوستانم مقاله‌ای بزبان عربی تحت عنوان نفوذ فرهنگ و زبان فارسی دراندونزی برایم فرستاد که این مقاله بوسیله دفتر روابط فرهنگی ایران در ۱۹۶۰ به چاپ رسیده بود. در همین زمان سکه‌ای برای شناسائی برایم فرستاده شد که متعلق به یکی از امرای مسلمان و شاید مربوط به هندوچین بود. دقیقاً مطالب سکه را بخاطر ندارم ولی آنچه بیاد دارم، سکه ضرب ایران بود و این فکر برایم پیداشد که امکان داشته است نفوذ فرهنگ ایران تا این نواحی گسترش پیدا کرده بوده است.

با داشتن این اطلاعات مقاله‌ای در دست تحریر داشتم راجع به فقیه دانشمند، برهان‌الدین ساغرچی که از شهر ساغرج نزدیک سمرقند به بغداد سفر کرد تا از حوزه‌های درسی و علمای دینی آنجا بهره‌مند شود. ساغرچی مناسک مذهبی حج را هم در مکه انجام داد و پس از مدتی به شیراز سفر کرد و مورد تکریم و احترام امرای فارسی واقع شد. بزرگی مقام و شهرت شیخ تا هند پیش رفت تا جایی که سلطان محمد بن تغلق (متوفی ۷۲۵ م) چهل هزار دینار برایش فرستاد و از او دعوت کرد که بدربار او برود. اما شیخ برهان‌الدین بعوض رفتن بدربار سلطان در هند به «خطا» می‌رود و در شهر خان باله (پکن) منزل می‌کند و ریاست جامعه مسلمانان آنجا را به عهده می‌گیرد و عنوان «صدر جهان» باو داده می‌شود، بطوری که در نسخه اصلی رحله ابن بطوطه آمده این لقب بوسیله خان بزرگ چین به شیخ برهان‌الدین داده شده بود.

با دانستن این جریان، فکری برایم پیدا شد تا مقاله‌ای در خصوص نفوذ و تأثیر فرهنگ و زبان فارسی در چین بنویسم. هر چند دامنه این تحقیق فوق‌العاده وسیع و تهیه منابع و مأخذ برای بررسی آن بسیار دشوار و از حد توان بک نفر خارج بود و احتیاج به تحقیق کلی بوسیله چندین نفر و شاید مجمعی داشت، بهر حال برای آنکه

سرآغازی برای چنین بحث و تحقیق بزرگی فراهم آید، با استفاده از نوشته‌های ابن بطوطه و سایر منابعی که در دسترس بود، مقاله زیرین فراهم گردید که حاصل نتایج بررسی‌های اینجانب می‌باشد.

ابن بطوطه در خصوص شهر هانگچو^۱ می‌نویسد:

«امیر قورتی فرمانروای چین است، امیر در کاخ خود از ما پذیرائی کرد و ضیافتی بر پا داشت که به آن «طوی» می‌گویند. در این مهمانی عده‌ای از بزرگان شرکت داشتند. امیر آشپزهای مسلمان آورده و گوسفندان را بطریقه اسلامی ذبح کرده و غذا پخته بودند. امیر با وجود بزرگی مقامش غذا شخصاً بما تعارف می‌کرد و قطعات گوشت را پس از تکه‌تکه کردن در ظرف ما می‌گذاشت. سه روز مهمان او بودیم. سپس به بندر گاه رفتیم و پسرش ما را همراهی کرد. سوار کشتی شدیم که شباهت به جهاز جنگی داشت و پسر امیر با تعدادی خواننده و نوازنده سوار کشتی دیگری شد. آنان شروع به خواندن آواز چینی، عربی و فارسی کردند. امیرزاده آواز و نغمات ایرانی را بیشتر دوست داشت. هنگامی که شعری فارسی می‌خواندند، دلشاد می‌شد و نوازندگان و خوانندگان را تشویق می‌کرد که آن آهنگ را تکرار کنند و شعر فارسی را مجدداً بخوانند. شعر و آهنگ چندین بار نواخته و خوانده شد، بطوریکه من هم آن شعر را حفظ کردم. اشعار با آهنگ دلنشین خوانده می‌شد و چنین بود:

تا دل به محنت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز ایستاده‌ام توی بمحراب اندری
شب هنگام به کاخ امیر برگشتیم و شب رادر آنجا سپری کردیم. نوازندگان و خوانندگان در کاخ بودند و آهنگهای دلنشین و زیبا اجرا کردند.»

ابیات فارسی که به غلط در تمام متون عربی به چاپ رسیده ربطی به نسخه معیوب خطی کتاب ندارد، چونکه ما کاملاً آگاه هستیم که این بطوطه زبان فارسی را می‌دانسته و شواهد زیرین دال بر این امر است.^۲

«به نزدیک سلطان رسیدم، دست مرا گرفت و با گرمی آنرا فشرد و با حالتی خوش و به فارسی گفت: آمدن شما باین مکان موجب خرسندی و خوشبختی است، خیالتان آسوده باشد، به نحوی با ملاطفت و مهربانی باشما رفتار کنم که آوازه خوش آن به گوش تمام کسان و همشهریان شما برسد بطوریکه باین ولایت بیایند و در خدمت

۱ - ترجمه گپ، ص ۲۹۶ - ۲۹۵.

۲ - همان مأخذ فوق، ص ۲۰۷.

شما باشند...»

ابن بطوطه در سرندیب با پادشاه آن جابه فارسی صحبت می کند^۳ و موقعی که در مالوی دختری به او معرفی می شود که زبان فارسی می دانست، فوق العاده خوشحال می شود، چونکه تنها کسی بود که زبان فارسی می دانسته است.^۴
این ابیات به غلط به انگلیسی ترجمه شده و ترجمه آن بشرح زیر است.^۵

My heart up to emotion,
was O,erwhelmed in waves like the oceans,
But betaking me to My devotions,
My troubles wear gone from me,

مدتها موجب گمراهی محققان شده بود تا اینکه در سنه ۱۹۵۰ م / ۱۳۲۸ ش، دانشمند برجسته ایرانی، محمد قزوینی تشخیص درست ابیات فوق را داد و آن را جزو غزلی از بدایع سعدی دانست و صحیح آن این است.^۶
تادل به مهرت داده ام در بحر فکرافتاده ام چون در نماز استاده ام گوئی به محراب اندری یکی از نکات بسیار مهم، اصطلاحات و لغات زبان فارسی است که وارد زبان چینی شده است و بر عهده محققین و دانشمندان زبان شناس ایرانی و چینی است که درباره آن به تفحص و تحقیق بپردازند. در این مقاله با استفاده از رحله ابن بطوطه و سایر منابع و مأخذ به چندین مورد از آن اشاره خواهیم کرد.
یک لغت آن کلمه «پاسوان» است که با اندکی تغییر از لغت پاسبان گرفته شده و ابن بطوطه موارد استعمال آنرا در شهر کنجنفو شنیده است.^۷ ابن بطوطه می نویسد:
«هنگامی که به این شهر رسیدیم، قاضی و شیخ الاسلام، و بازرگانان با علمها، طلبها، بوق و شیپورها و خنیاگران در خارج از شهر از ما استقبال کردند و برایمان

۳ - ترجمه فارسی، ص ۶۶۰. ن

۴ - مأخذ فوق، ص ۶۹۲.

۵ - ترجمه گیپ، ص ۲۹۶.

۶ - مراجعه کنید به: شدالازار، ص ۵۰۵.

ای چهره زیبای تو رشک بتان آذری هر چند وصف می کنم در حسن از آن بالاتری

۷ - ترجمه گیپ، ص ۲۹۱. در رحله ابن بطوطه «الباسوانان و البصوانان» آمده. ص ۱۶۵.

اسب آوردند. ما سوار اسب شدیم و بقیه پیاده آمدند و فقط قاضی و شیخ الاسلام سوار اسب شدند. حاکم شهر با همراهانش نیز آمده بودند با این تشریفات وارد شهر شدیم. شهرداری چهار بارو بود. بین باروی اول و دوم غلامان سلطان که نگهبانان شهر می‌باشند اقامت دارند و بعضی در روز و بقیه در شب حراست شهر را به عهده دارند و به آنان «پاسوان»^{۸۰} می‌گویند. بین باروی دوم و سوم سربازخانه قرار گرفته که آنان سواره نظام هستند و وزیر نظر فرمانده نظامی یا ساخلوی شهر هستند که حاکم شهر است. بین باروی سوم مسلمانان بسر می‌برند. منهم در بین مسلمانان و در خانه شیخ الاسلام ظهیرالدین قرلانی منزل گرفته، در داخل باروی چهارم چینی‌ها زندگی می‌کنند اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند...»

ابن بطوطه وقتی ماجرای ششمین شهر از مجموعه «خنسا» را شرح می‌دهد، بهترین مسئله را برای بحث در این مقاله ارائه می‌دهد. این اصطلاح به خوبی در ترجمه انگلیسی کتاب ابن بطوطه آورده شده است.^{۹۰} و من متن ترجمه آن را در اینجا نقل می‌کنم که بخوبی بکلمه «دست» اشاره شده است.^{۱۰} «فردای آن شب از دروازه شهر پنجم که بزرگترین شهرهای ششگانه و محل سکونت توده مردم است وارد شدیم. این قسمت بازارهای خوب و صنعتگران هنرمند دارد و پارچه معروف خنسائی در آن بافته می‌شود. از صنایع عجیب این شهر طبپهائی است از حصیر که آن را «دست» می‌نامند و قطعات آن به بهترین و ماهرانه‌ترین طرز به پیوسته، رنگی سرخ و شفاف بر آن می‌زنند...»

در نسخه اصلی رحله (جلد ۲، ص ۱۶۸) کلمات ایرانی بدین شرح آورده شده است: «و بالغه دخلنا من باب یسمى کشتی دانان الی المدینه السادسة یسکنها البحریة و 1 الصیادون و الجلافة و النجارون و یدعون دور گاران (دردود گران) و الا صباحیصه و هم الرماة و البیادة و هم الرجالة» در اینجا بخوبی دیده می‌شود که کلمه «کشتی دانان» از کشتی رانان گرفته شده و درست کلمه «دردود کاران» «دردود گران» و کلمه «صباهین» همان «سپاهی» و «بیاده» همان «پیاده» است.

ابن بطوطه در خصوص کلمه صدر جهان و پاشا چنین می‌نویسد: خاقان به برهان

۸- مأخوذ از ترجمه فارسی، ص ۷۴۵.

۹- مأخذ فوق، ص ۲۹۷.

۱۰- همان مأخذ، ص ۵۲ - ۷۵۱.

الدین ساغر جی عنوان صدر جهان داد و او را بریاست تمام مسلمانان قلمرو سلطنت خود برگزید. صدر جهان ترکیب فارسی است در صورتیکه لغت پاشا تحریف کلمه پادشاه است. (رجوع شود به ترجمه گیپ. بخش ۱۱، شماره ۳۲ و ۲۵).

ابن بطوطه وقتی شرح کاخ پاشا را می‌دهد، چندین کلمه فارسی را که صاحبان مناصب در کاخ سلطنتی بمعده دارند، بازگو می‌کند. کاخ سلطان در قسمت مرکزی و در داخل شهر خان بالغ (پکینگ) قرار گرفته و اختصاص بخود و اعوان و انصارش داشته است. قسمت اعظم این کاخ از چوب های کنده کاری شده ساخته شده بود. و معماری بی نظیری در ساختمان کاخ بکار برده شده بوده است. پرفسور گیپ شرح کاملی از کاخ را نقل کرده و من قسمتی از آن را از رحله بشرح زیر می‌آورم.^{۱۱}

«وقصره فی وسط المدینه... یجلس به‌الکتوال ... الممالک اکبرداریه ... یجلس الاصباهیه .. یجلس علیه النزاریه ... یجلس علیهاالتغداریه ... یجلس علیه الجنداریه» الخ.

لغات النزاریه و الاصباهیه و البرداریه، الکتوال، الجنداریه، التغداریه مسلماً از کلمات فارسی ذیل گرفته شده است:

کوتوال = الکتوال پرده دار = البرداریه سپاهی = الاصباهیه نیزه دار = النزاریه تیغ دار = التغدریه جاندار = الجنداریه.

لغات ایرانی تغییر شکل یافته به عربی در چین بکار برده شده و این خود نشان دهنده گسترش زبان فارسی در چین است، وقتی که جریان پول را تشریح می‌کند. ابن بطوطه در این مورد می‌نویسد.^{۱۲}

«بیست و پنج قطعه از این پول کاغذی را باش یا «بالشت» می‌نامند. کلمه بالش موارد استعمال زیادی در زمان حکمفرمانان مغول در ایران و آسیای مرکزی داشت. مورخان دوران مغول، مانند عطاملک جوینی، رشیدالدین فضل، و صاف‌الحضره و بناکتی به کرات از این کلمه در کتابهای خود آورده‌اند. مقدار آن برابر با پانصد مثقال طلا و یا نقره بوده است.

پرفسور گیپ.^{۱۳} بالش را شمش فلزی می‌داند که وزن آن معادل چهار و نیم پوند

۱۱ - در ترجمه گیپ، اتابک آمده است.

۱۲ - جلد ۲، ص ۱۶۹.

۱۳ - ترجمه گیپ، ص ۲۸۴. ترجمه فارسی، ص ۷۳۵.

(۲۰۴۱/۱۵ گرم) بوده است و پول رایج اوایل قرن سیزدهم در استپ‌ها بشمار میرفته است. این اصطلاح «بالش» یا «بالشت» بوسیلهٔ مفولان به‌چین آورده شده بود. لغت دیگر، کلمهٔ دیوان است «امیر بر من سلام کرد و به‌محاسب دیوان معرفی‌ام کرد»^{۱۴}.

پرفسور گیپ کلمهٔ دیوان را بمعنای شوری نمیداند، اما مؤسسات علمی در مصر و افریقای جنوبی این اصطلاحات را می‌شناسند.^{۱۵} این لغت معمولاً مورد استعمال خودش را ۱ در زبان فارسی دارد و بزبان چینی هم راه یافته است که نشانهٔ تأثیر زبان فارسی از زمانهای خیلی گذشته در چین است.

دیگر کلمات و اصطلاحات فارسی

۱- صین کلان - «از او درخواست کردم که راهنمایی در اختیارم بگذارد تا مرا به‌نواحی صین که خود آنان صین کلان می‌نامند، ببرد».

چین کلان، ترجمه از کلمهٔ سانسکریت «مهاچین» است و مهاچین هم در فارسی چین و مهاچین { چین و ماچین } گفته می‌شود.

۲- خطا- این کلمه به‌قسمت شمالی چین اطلاق می‌شود که در مقابل صین (چین) قرار گرفته و مسافران مسلمان در جنوب را چنین خطاب میکردند و بدین نحو دو قسمت چین را از یکدیگر متمایز می‌دانستند و اصل آن از کلمه Kithay گرفته شده و ترکها یک سلسله سلطنتی در پکینگ در اثنای قرون دهم تا یازدهم تشکیل دادند.^{۱۶}

۳- طوی - «او ضیافتی در کاخ خود برای ما ترتیب داد و باین ضیافت طوی می‌گفتند»^{۱۷} طوی یک کلمهٔ ترکی است و بمعنای عروسی کردن و شادمانی و جشن عروسی است. این لغت موارد استعمال زیاد در فارسی عصر مغولی دارد.

«برادر زادگان باتو، جمعیتی بزرگ ساختند و روزها طوی کردند. چون به‌حدود آلمالین رسیدند، او رغنه خاتون به‌استقبال آمد و طویهای متواتر کرد و دیگر شهرزادگان باتفاق موافقت نموده بهارگاه در قراقورم همچنین طوی کردند».

احتمال زیاد دارد که این کلمه از راه زبان فارسی به‌چین رفته نه از ترکی.

۱۴- ترجمهٔ گیپ، ص ۳۶۹.

۱۵- مأخذ فوق، ص ۲۸۸.

۱۶- مأخذ فوق، ص ۳۷۰.

۱۷- مأخذ فوق، ص ۳۷۲.

۴ - پرگاله - کسانی که پانزده قطعه از آن فلزات قیمتی را مالک باشند «ستی» نامیده می‌شوند^{۱۸} و هریک از قطعات مزبور «پرگاله» می‌نامند.
بدرستی نمیدانیم که کلمه «ستی» یک لغت چینی است یا از سایر زبانها گرفته شده است. اما بنظر می‌رسد که پرگاله باید پرگاله باشد و در فرهنگ لغات فارسی دو معنی دارد:

۱ - قسمتی از یک چیز یاشینی، امیر خسرو دهلوی می‌گوید:^{۱۹}
من آب طلب کردم ازین دیده خونبار او خود همه پرگاله خون جگر آورد
همچنین سراج‌الدین قمی می‌گوید:
دیده‌ام در غم فراق تو کرد پرز پرگاله جگر دامن
۲ - همچنین به معنی یک نوع نخ است.

معنای اول در جملات بالا درست بنظر میرسد، اما در فرهنگ اشتینگاس پرگاله چنین بیان شده است و معنی آن، جرقه، یک جام شیشه است و سپس معنای وصله‌ای که برجامه زنند. تیکه پارچه، پارهای از هرچیز، گزنه، پینه، در فرهنگهای ایرانی مانند، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، فرهنگ نظام و غیاث اللغات کلمه با حرف کاف آمده نه با حرف گاف. مسلماً این بطوطه بکار برده است اصطلاح لغت ایرانی است.

۵ - آب حیات - این بطوطه وقتی در باره قوانین چینی سخن می‌گوید، چنین اطلاعاتی داده است:^{۲۰}

«ویخترقه النهر اما صروف بآب حیات معنی ذلک ماء الحیاة ویسمى ایضاً نهرالسیر (السرو) کاسم النهر الذی بالهند و منبعه^{۲۱} من جبال یقرب مدینه خان بالق تسمى کوه بوزنه معناه جبل القروء».

- رودخانه‌ای از این مکان عبور می‌کند که آب حیات نامیده می‌شود و رودخانه دیگر را رودسرو می‌گویند (با این نام رودخانه ای هم در هندوستان وجود دارد) که از

۱۸ - ترجمه گپ، ص ۲۹۵. ترجمه فارسی، ص ۷۴۹.

۱۹ - و من کان له خمس عشرة سموه‌الستن (بفتح السین المهمل و کسر القاء اسمعلوه) و هو بمعنی کارمن بمصر و یسمون القطعه الواحدة منها برکاله (بفتح الباء الموحده و سکون را و بفتح الکاف والهمه) رحله. جلد ۲، ص ۱۶.

۲۰ - فرهنگ جهانگیری، جلد ۲، ص ۸۸۲.

۲۱ - رحله جلد ۲، ص ۱۵۸.

کوههای نزدیک شهر خان بالغ سر چشمه می گیرد که به آن کوه بوزینه می گویند. «آب حیات» و «کوه بوزینه» لغات ایرانی هستند، مسلماً این اسامی روزگاری بر روی متصرفات ایران گذاشته شده بوده است. بعضیها ممکن است چنین برداشت کنند که این بطوطه این لغات و اصطلاحات را از چینیها اقتباس کرده باشد که مسلماً درست نیست، زیرا زبان مادری این بطوطه عربی بوده و ترجمه آن از چینی به عربی صحیح بنظر نمی رسد، چون ضبط این لغات به فارسی است، بنابراین هنیچگونه شکی در اصالت این لغات فارسی نیست.

۶- جنگ (سفینه) - جنگ در فارسی بمعنای گلچین ادبی بکار برده می شود، در چینی این کلمه معنی کشتی بزرگ جنگی را میدهد. اما لغت جنگ در فارسی معنای کشتی یا قایق را می دهد که معادل عربی آن سفینه است. همچنین معنای دیگر آن کتاب یا بیاض بزرگ است. و صاف حضرت این لغت را بمعنی کشتی در عبارات ذیل بکار برده است:^{۲۲}

«ملک معظم فخرالدین احمد از حکم ویرلیخ پادشاه عادل غازان در سنه سبع و تسعین و ستمانه نامزد حضرت تیمور قاآن شد... و منتهی اسباب سفر و مرتب مصالح جهازات و جنگها گشت»
در جایی دیگر می نویسد:^{۲۳}

«و پیوسته طرائف اقصی چین و ما چین و روائع یضائع بلادهند و سند به سفائن بزرگ که آنرا جنگ گویند امثال الجبال تجری بجناح الریاح علی سطوح المیاء بدانجا متواصل باشید.»

رشیدالدین فضل الله کلمه جنگ را در کتاب خود چنین آورده است:^{۲۴}
«کشتیهای بزرگ را در زبان چینی جنگ می گویند، این کشتیها انواع کالاهای مختلف را از چین و ماچین و بلاد سند و هند باخود می آورند.» مسلماً این لغت ریشه چینی دارد^{۲۵} و بعداً بایران آمده و سپس وارد زبانهای اروپائی شده است. چنانکه این کلمه در فرانسه^{۲۶} La jongه نامیده میشود. احتمال کلی دارد که این لغت بوسیله

۲۲ - نام قدیمی رودخانه سرجو بعضی مواقع، قهقرا هم نامیده شده که در اواد جریان دارد.

۲۳ - تاریخ و صاف، ص ۵۰۵

۲۴ - تاریخ و صاف، ص ۳۰۱. این شرح مربوط به سواحل کورماندیل در معتبر است.

۲۵ - تاریخ هند، جلد ۱، ص ۶۹.

۲۶ - رجوع کنید به مجله یادگار، جلد ۴، بخش ۳، ص ۵۹-۵۸.

ملوانان اسپانیولی از چینی‌ها یا جاوه‌ای‌ها اقتباس شده باشد و از طریق سواحل شرقی هندوستان به اروپا آمده باشد.^{۲۷} بهرحال کار برد این لغت بمعنای بیاض یا گلچین ادبی بعدها بوده است و برداشت مؤلف فرهنگ رشیدی از آن که خاقانی در ابیات ذیل آنرا بکار برده است: درست نیست.

هرجنگ زمانه فارغ الذات از بیست و چهاررود ساعات چونکه منظور خاقانی در واقع کلمه چنگ است که یک آلت موسیقی می‌باشد. ایرانیها معمولاً کلمه سفینه عربی را بجای جنگ گرفته‌اند. میرزا محمد قزوینی^{۲۸} در ابتدا تصور کرده بود که کلمه سفینه معنای بیاض را نمی‌دهد، بعدها با مراجعه به کتاب ثعالبی (ص ۱۴۱) نظر خود را تغییر داد.^{۲۹}

ابن بطوطه این کلمه را بمعنای کشتی آورده است که خود با این سفینه سفر خود را به چین آغاز کرده بوده است. ابن بطوطه می‌نویسد:^{۳۰}

«جهازهای چینی معمولاً سه نوع هستند، کشتی‌های بزرگ را جنگ می‌گویند.^{۳۱} نوع متوسط آنرا «زاو» یا «داو» می‌گویند و نوع کوچکتر را کم کمس Kamkams گویند. نوع بزرگ این کشتی‌ها دارای سه تا دوازده بادبان است که از نی هندی یا خیزران مانند حصیر بافته شده است. زمانی که تمام وسایل برای مسافرت به چین فراهم گشت، سلطان سماری یکی از جهازات سیزده گانه جنگ خود را برای ما در بندر کالیکوت آماده ساخت.»

من فکر می‌کنم، مطالعه و تحقیق در هر کدام از موضوعات مربوط به نفوذ فرهنگ ایرانی در چین منجر به افزایش قراین بیشتری در این خصوص خواهد شد. امیدوارم این فکر من باعث شود که دوستان دانشمند در این مورد با شوق و ذوق و فکری تازه رشته تحقیقات خود را ادامه دهند.

حال بعضی از عوامل دیگر نفوذ زبان ایرانی را در زبان و فرهنگ چینی مورد بحث قرار می‌دهم.

۱- مقدم بر همه روابط تجاری بوده است. بخوبی می‌دانیم که چین رابطه تجارتی

۲۷- دایرة المعارف، بخش اشتقاق لغات.

۲۸- مجله یادگار، جلد ۴، بخش ۳، ص ۵۹

۲۹- مأخذ فوق، جلد ۴، بخش ۳، ص ۶۰.

۳۰- مأخذ فوق. ص ۴ و ص ۷۰.

۳۱- ترجمه گیپ، ص ۲۳۶-۲۳۵.

بسیار مهمی با سرتاسر کشورهای جهان اسلامی داشته است و بهترین دلیل برای آن مهاجرت افراد زیادی از مسلمانان است که بجنوب چین سفر کرده و در آنجا اقامت گزیده‌اند. در اثنای قرون سیزدهم و چهاردهم کشور ایران مقدم بر تمام کشورهای مسلمان بوده که رابطه تجاری بسیار زیادی با چین داشته است که بخوبی از خلال نوشته‌های ابن بطوطه آشکار می‌شود. قسمت جنوبی ایران، بخصوص فارسی که از حملات و کشتاربی امان مغولان سلامت جان بدر برده بود، مرکز بزرگی برای نشر و گسترش فرهنگ ایران و همچنین بسط اقتصادی بشمار میرفت. ایرانیان، بخصوص ایرانیان سواحل جنوبی ایران سفر را به چین آغاز کردند. آنان نشانه‌هایی از نفوذ فرهنگ ایران را در شهرهای ساحلی هند، سیلان، مالداوی و حتی در سواحل چین و جزایر جاوه و سوماترا و سایر قسمت‌ها بر جای گذاشتند.

اینک براساس اطلاعات ابن بطوطه وضع و موقع بازرگانان مسلمان را در شهرهای مختلف چین یادآوری می‌کنم:

«در هریک از شهرهای چین ناحیه‌ای به مسلمانان اختصاص داده شده است که مسلمانان در آن قسمت شهر دارای مساجد هستند که هم برای عبادت روزهای جمعه و هم سایر امور از آنها استفاده می‌کنند. مسلمانان دارای اعتبار زیاد و مورد احترام تمام مردم شهرهای چین هستند»^{۳۴} «هنگامیکه یک بازرگان مسلمان وارد یکی از شهرهای چین می‌شود، اختیار با خود اوست که پیش یکی از تجار مسلمان مقیم آن شهر منزل کند و یا در هر اقامتگاه و مهمانخانه‌ای که دوست داشته باشد زندگی کند»^{۳۵}

«مسلمانان»^{۳۶} در داخل شهر قسمت جداگانه‌ای زندگی می‌کنند. روزی که وارد شهر زیتون^{۳۷} شدم، امیر را ملاقات کردم که قبلاً به عنوان سفیر به دربار سلطان به هند آمده بود. در مراجعت به چین با این امیر همسفر بودیم که کشتی ما دچار حادثه گردید و غرق شد. او بمن خوش آمد گفت و سپس مرا به صاحب دیوان معرفی کرد.

۳۴ - خواندن این کلمه در ص ۲۳۵ سهل است، اما در ص ۲۳۶ تبدیل به جنگ شده و مکرر آمده است. در عربی حرف گ وجود ندارد. ابن بطوطه حرف گ را به ک تصحیح کرده. اما تبدیل حرف چ به ج در متن اصلی اشتباه است. در ترجمه فرانسه، امکان دارد که اصل کلمه را چینی تصور کرده باشند.

۳۵ - ترجمه گیپ، ص ۲۸۳ و ترجمه فارسی، ص ۷۳۴

۳۶ - مأخذ فوق، ص ۲۶۸، ترجمه فارسی، ص ۷۳۷.

۳۷ - ترجمه گیپ، ص ۲۸۸، ترجمه فارسی، ص ۷۴۰، بعضی تغییرات در ترجمه انگلیسی داده شده است.

قاضی تاج‌الدین اردبیلی که مردی دانشمند و کریم و بخشنده بود باتفاق شیخ‌الاسلام کمال‌الدین، عبدالله اصفهانی که یکی از پرهیزگارترین مردمان به شمار می‌رفت، به دیدنم آمدند. همچنین بازرگانان معتبر شهر از من دیدن کردند یکی از آنان شرف‌الدین تبریزی بود که در زمان اقامت در هند از او وام گرفته بودم و نهایت مهربانی و مساعدت را در حق من دریغ نورزید. او قرآن را از حفظ داشت و مرتباً قرآن تلاوت می‌کرد. این بازرگانان به طوریکه نقل می‌کردند، در بین کفار زندگی می‌کردند، وقتی که مسلمانی وارد شهر می‌شد از مصاحبت و دیدار او خوشوقت می‌شدند... در شهر زیتون، از بزرگان مسلمانان یکی شیخ برهان‌الدین کازرونی است که خانقاهی در خارج شهر داشت و بازرگانان نذوراتی که برای شیخ ابواسحاق کازرونی^{۳۸} کرده بودند باو پرداخت می‌کردند.

«در یک قسمت از این شهر (چین کلان)،^{۳۹} شهر مسلمانان قرار گرفته که دارای مسجد، بیمارستان و بازار می‌باشد. مسلمانان همچنین دارای قاضی و شیخ‌الاسلام می‌باشند و در هریک از شهرهای چین شیخ‌الاسلامی وجود دارد که امور مسلمانان را اداره می‌کند و در ضمن رابط بین دولت و جامعه مسلمانان نیز می‌باشد و یک نفر قاضی که حکم بین آنان است. من درخانه او حدالدین سنجر اقامت گزیدم که مردی ثروتمند و با بذل و بخشش بود. چهارده روز درخانه او سپری کردم که دراین مدت هدایای زیادی از طرف مسلمانان و به خصوص شخص قاضی برایم فرستاده شد»^{۴۰}

«در شهر کنجنفور، مسلمانان در داخل باروی سوم زندگی می‌کنند و در این شهر بود که در منزل شیخ آنان منزل گرفتم»^{۴۱}

«در روز سوم اقامت»^{۴۲} وارد سومین شهر شدم که تمام مسلمانان در درون آن زندگی می‌کنند. شهرزبائی است و بازارهای آن عیناً شباهت به بازارهای بلاد اسلامی دارد. مساجدی دارند که در آن مؤذنان، مؤمنین را دعوت به انجام فرایض دینی می‌کردند و در هنگام ورود به شهر با صدای مؤذنان آشنا شدیم که وقت نماز ظهر بود.

۳۸ - شهرچان - کو - فو - ییل به نوعی پارچه ساتن اشاره می‌کند که در شهر زایتونگ ساخته می‌شده است. رجوع شود به ترجمه گپ، ص ۳۶۹.

۳۹ - ابو اسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی، بزرگترین عالم دینی اهل فارس که در کازرون دفن شده است. برای شرح احوالش به کتاب نفایس الانس جامی مراجعه شود.

۴۰ - باید شهر کانتون باشد.

۴۱ - ترجمه گپ، ص ۲۹۰، ترجمه فارسی، ص ۷۴۲.

۴۲ - ترجمه گپ، ص ۲۹۱، ترجمه فارسی، ص ۷۴۵.

در منزل یکی از بستگان عثمان بن عفان اهل مصر منزل گرفتیم، او تاجر ثروتمندی بود. عثمان از این شهر خوشش آمده بود و در آن منزل گرفته بود و اهالی مسلمان شهر او را عثمانیه خطاب می کردند. او در ختا^{۲۳} مسجدی ساخته و در کنار آن دارالایتمی و موقوفاتی را جهت برپائی و کمک به مستمندان اختصاص داده بود. اصولاً اکثر مردم مسلمان این شهر ثروتمند هستند و مدت اقامت ما در این شهر پانزده روز بود.

آنچه گفته شد، به خوبی نشان می دهد که تعداد کثیری از بازرگانان مسلمان در شهرهای مختلف چین اقامت داشتند و هر که وهی مورهی Mohalla مسجد اختصاصی به خود و مجمعی دارند که زیر نظر شیخ الاسلامی است، شیخ الاسلام واسطه‌ای است بین جامعه مسلمانان و حاکم شهر و یک قاضی دارند که به دعا و مراعات آنان رسیدگی می کند. مسلماً مسلمانان دارای مدارس متنوعی مخصوص به خود هم بوده‌اند که متأسفانه این بطوطه ذکر از آنها به میان نیاورده است. اکثر این از رگنان اهل ایران و ممالک همجوار به ایران بوده‌اند و از دانشمندان و اهل علم ساکن ایران و کشورهای عربی دعوت می کرده‌اند که به عنوان قاضی و شیخ الاسلام به چین بروند و بدین مناسبت، می خواسته‌اند که روابط خود را با موطن اصلی و محل تولد اولیه خود حفظ نمایند. مسلماً از طریق همین بازرگانان مقیم چین بوده که ایران را به سرزمین چین شناسانده بودند.

- ۲ -

عامل دوم، گسترش نشر فرهنگ و زبان ایرانی در چین، مهاجرت محققین، علمای دین و صوفیانی بوده که با عده‌ای از خواص و اجزاء خود به طرف هند، و چین رفته بودند و در آنجا به کار تدریس علوم دینی و قضاوت بین جوامع مسلمان پرداخته بودند. در اینجا شرح احوال و مهاجرت یکی از علمای بزرگ دین قاضی و دانشمند معروف، یعنی برهان‌الدین ساغر جی را بازگو می کنم که هدایای نقدی سلطان هند را جهت سفر به چین قبول نکرد. این بطوطه شرح انعام و کل مبلغ ارسالی سلطان هند را در کتاب رحله خود نقل کرده است:

«برهان‌الدین ساغر جی^{۲۴} مردی خطیب، امام و فاضل و گشاده دست بود. آنچه به دست می آورد، بی‌ریا و با علاقمندی بین تهی دستان بذل و بخشش می کرد،

۴۳- ترجمه گیپ، ص ۹۹۴، ترجمه فارسی، ص ۴۸ - ۷۴۷.

۴۴- هانگ چو، خنسا ترجمه گیپ، ص ۳۷۲.

به‌طوریکه همیشه مبلغ کلانی قرض دار بود. آوازهٔ بذل و بخشش و دانش او به گوش سلطان هند رسید، سلطان مبلغ چهل هزار دیناره^{۲۵} و دعوت نامه‌ای برای برهان‌الدین فرستاد. برهان‌الدین هدیهٔ سلطان را به شرطی که بعداً قرض خود را بپذیرد قبول کرد. اما وقتی به خطا رفت، از رفتن نزد سلطان عذر خواست و پیغام داد: که «در دربار سلطان علمای دینی و دانشمندان زیادی وجود دارند، لذا احتیاجی به وجود من نیست»
برهان‌الدین ترجیح داد که در کشور بت‌پرست چین و نزد سلطان کافر آن سرزمین منزل کند تا اینکه به دربار سلطانی مسلمان برود که دانشمندان و فقهای مسلمان در حضور او حق نشستن نداشته باشند.^{۲۶} این خود درجهٔ مقام و دانش و فضیلت برهان‌الدین ساغرچی را نشان می‌دهد.

همچنانکه قبلاً یادآوری گردید برهان‌الدین به مقام بزرگ شیخ الاسلام جامعهٔ مسلمانان خان بالغ برگزیده شد و لقب صدرجهان را از پادشاه چین دریافت کرد. و در خانهٔ همین برهان‌الدین بود که ابن بطوطه در مدت اقامت خود در چین منزل کرده بود.^{۲۷}

صوفیان زیادی از سرزمین‌های مسلمانان و بخصوص از ایران به چین رفتند. یکی دیگر از آنان شیخ برهان‌الدین کازرونی بود که خانقاهی در خارج از شهر «زیتون» برپا کرده بود و بازرگانان نذورات خود را که به شیخ ابواسحاق متوفی ۱۰۳۴ - ۵۴۲۶ ه.ق. نذر کرده بودند به این خانقاه می‌فرستادند.

شیخ ابواسحاق نیز صوفی بزرگی بوده، به‌طوریکه نزد هندوان و چینی‌ها از احترام خاصی برخوردار بوده است. مسافران در دریای چین موقعی که گرفتار طوفان و کشتی شکستگی می‌شدند، نذر می‌کردند، در صورتیکه از آن مهلکه جان سالم بدر برند نذورات خود را برای شیخ بفرستند و در موقعیتی که به سلامت جان بدر میبردند، آنچه نذر کرده بودند نزد شیخ می‌فرستادند. گاهی نماینده‌ای از طرف صومعهٔ شیخ به بندرگاه می‌رفته و مسافرانی که نجات یافته بودند، هدایای خود را به نمایندهٔ شیخ می‌دادند. هیچ کشتی نبود که وقتی از هند به چین می‌رفت، مبلغی کمتر از هزار دینار

۴۵- ترجمه گیپ، ص ۲۰۲.

۴۶- ترجمه گیپ، ص ۲۹۸، در این ترجمه چنین حکایتی مشابه قصه بالا نقل شده است.

۴۷- در مورد انعام و هدایای نقدی سلطان به شعراء دانشمندان و عالمان دینی به ترجمه گیپ، ص ۲۰۳ - ۲۰۱ مراجعه شود. از این سفرا یکی شمس‌الدین اندکانی (اردکان) بود که مبلغ ۱۰۰۰ دینار برای هر قطعه شعر دریافت می‌کرد.

نذر شیخ نکرده باشد. هر نیازمندی که به شیخ مراجعه می کرد، حواله‌ای به مهر و امضای او به مبلغ صد و یاهزار دینار دریافت می کرد و این حواله بین مسافران کشتی توزیع می گردید و کسانی که قبلاً نذر کرده و یا داشته بودند مبلغ مزبور را در مقابل دریافت حوالهٔ مسمور شیخ پرداخت می کردند. این خود نشان دهندهٔ احترام و منزلت شیخ بین ساکنین چین و هند و مسافران دریا بود.

- ۳ -

عامل مهمتر دیگری از نفوذ فرهنگ ایران، ایجاد سفارتخانه و ارتباط بین کشورهای مسلمان و چین و بخصوص ایران و دربار هند بود. زبان ارتباطی در نامه نگاری زبان فارسی بود و بین دربارهای ایران و هند نامه به زبان فارسی نوشته می شد. اینک به یکی از این سفرها که بین دربار ایران و خاقان چین انجام گرفته است اشاره می کنم. سفیر و هیأتی از طرف غازان خان (۱۳۰۳ - ۱۲۹۴ م. - ۷۰۳ - ۶۹۴ ه. ق.) به دربار تیمور قآن بن کیم ابن قابیلان قآن بن تولی بن چنگیز خان (۷۰۶ - ۶۹۴ ه. ق.) رفته است. این سفیر ملک فخرالدین احمد بن ابراهیم^{۴۸} بوده که با هدایای زیاد به چین رفته است. این هیأت پس از سالها تأخیر و طول مسافرت به اردوگاه خاقان نزدیک خان بالغ می رسد و با تشریفات و احترام زیاد به دربار تیمور خاقان پذیرفته می شود. تیمور احترام بزرگی برای سفیر و هیأت او قابل می شود که به دست خود لیوانی شراب به مهمان خود تعارف می کند. سفیر و هیأت او در مراجعت به علت طول سفر و پس از اینکه در سواحل کشور ماندیل می رسند، سفیر ملک فخرالدین در سنه ۱۳۰۴ - ۷۰۴ فوت می کند و جنازهٔ او را در معبر در کنار مقبرهٔ ملک اعظم میرزا بنیل هندی، تقی الدین ابورحمان عمویش به خاک می سپارند.^{۴۹}

خاقان چین سفیری با هدایای زیاد به دربار سلطان محمود بن تغلق فرستاد و از سلطان هند درخواست کرد که در کوههای قارجیل معبدی برای چینی‌ها بسازد تا در آن معبد به عبادت بپردازند. هرچند با این پیشنهاد خاقان چین موافقت نگردید اما

۴۸- ترجمهٔ گیپ، ص ۲۹۸.

بر طبق نوشته‌های جامع‌التواریخ بعضی از دانشمندان ایرانی در دربار چین و در قسمت دارالانشاء مشغول خدمت بودند.

۴۹- برای جزئیات به تحریر و صافه صص ۲۸۵-۲۸۳ مراجعه شود.

سفیری از طرف سلطان با هدایای بسیار گرانبیامت در معیت ابن بطوطه و سفیر سلطان بنام ظهیرالدین زنجانی به دربار پادشاه چین فرستاده شد. هیأت هندی به اتفاق سفیر چین^{۵۰} که تعداد آنان پانزده نفر بود در مجموع به یکی صدنفر مرد بالغ می‌شد. تبادل سفرا بین هند و چین و ایران وهند، نشان دهنده نفوذ فرهنگ ایران در چین می‌باشد.

- ۴ -

تهاجم مغولان به ایران به رهبری چنگیزخان و بعد از او هلاکوخان یکی از عوامل بزرگ در شناسائی فرهنگ و زبان ایران در تمام قلمرو مغولان گردید، تعداد زیادی از دانشمندان، فضلا، صنعتگران، سربازان و زندانیان، اعم از مرد و زن به دربار مغولان برده شدند. بعضی از دانشمندان ایرانی به عالیترین مدارج مقام و مرتبت در دربارهای سلاطین مغول در سرتاسر قلمروی آنان رسیدند. تعداد این عالمان و شخصیت ها کم نیستند و در خلال مطالعه تواریخی همچون، جهانگشای جویی، جامع التواریخ، تاریخ وصاف و بناکتی و تعداد دیگری از این کتابها به وجود افراد برجسته‌ای برخورد می‌کنیم.

حتی در سرزمین خطا امرائی ایرانی منتصب بدربار خاقانهای چین حکومت می‌کردند و اینک به نام یکی از این امیران اشاره خواهم کرد، او صاحب اعظم محمود یلواج یکی از سرداران و بزرگان دربار چنگیزخان^{۵۱} متوفی ۶۲۶ هـ. ق، اوکتای خاقان (۶۵۹ - ۶۴۶ هـ. ق.)، کیوک قاآن (۶۴۶ - ۶۳۷ هـ. ق.) و منکوقاآن (۶۵۹ - ۶۴۶ هـ. ق.) بوده است. در تواریخ دوران مغول چنین آمده است که پس از فتح خطا در دوران سلطنت اوکتای خاقان حکومت آن نواحی فتح شده به محمود یلواج داده شده بوده است. دراین مورد رشیدالدین فضل الله چنین می‌نویسد.^{۵۲}

«قاآن تمامت ممالک ختامی را بصاحب محمود یلواج ترسامیش فرموده بود و

۵۰. نام رئیس هیأت در ترجمه انگلیسی نیامده ولی در ترجمه فارسی «نرس یا ترس» آمده است.

۵۱. رجوع کنید به جهانگشای جویی جلد. صص ۷۵، ۸۴، ۸۶، ۹۰.

۵۲. جامع التواریخ، جلد ۱، ص ۵۰۳، همچنین جهانگشای جویی. جلد ۱، ص ۱۵۴ نامش عزیز ذکر شده اما در جای دیگر محمد آمده است. رجوع کنید به: صص ۱۹۷ - ۱۹۹. همچنین تاریخ بتاکنیس (بناکتی) ص ۳۹۰ که محمود یلواج آمده است.

از بیش بالیق و قراخوچو که ولایت ایغورستان است و ختن و کاشغر و اکالیق و قابالیق و سمرقند و بخارا تا کنار جیحون به مسعودبیک پسر یلواج.

محمود یلواج فراخوانده شد^{۵۳} و تحت فرمان فاطمه خاتون^{۵۴} یکی از ندیمان و مشاوران ترکان خاتون زن او کتای خاقان گذاشته شد تا با همکاری عبدالرحمن^{۵۵} مباشرت فاطمه خاتون را عهده‌دار باشند. بار دیگر در زمان جلوس سلطنت کیوک قان، محمود یلواج به ختا فرستاده شد و جونی در این مورد می‌نویسد:^{۵۶} و ممالیک ختامی را بصاحب معظم یلواج و ماوراءالنهر و ترکستان و بلاد دیگر که در تحت تصرف امیر مسعود بیک بود هم بدو ارزانی داشت.»

محمود یلواج سالها درخ تا در زمان سلطنت منکوقان حکومت می‌کرد و در این زمینه جونی^{۵۷} چنین نوشته است:

«آنچه بلاد شرقی است از ابتدای اقلیم خامس از کنار جیحون به آمویه تا انتهای ختای که اقلیم اول است برصاحب معظم یلواج و خلف‌الصدق او مسعودبیک برقرار سابق مقرر فرمود آنچه طرف ختائی است به صاحب محمود یلواج که سوابق بندگیها بلواحق هواداری مقرون گردانیده بود و پیش از جلوس مبارک رسیده، و انج ماوراءالنهر و ترکستان و اترار و بلاد ایغور و ختن و کاشغر و جند و خوارزم و مرغانه را به مسعود بیک الخ.»

در دوران حکمرانی محمود یلواج درختا، قطب‌الدین نامی را که برای حکمرانی کرمان^{۵۸} در نظر گرفته شده بود. یک چندی برای ملازمت به ختا فرستادند تا زیر نظر محمود یلواج باقی بماند.^{۵۹} عطا ملک جونی در این باره چنین می‌نویسد: «(قطب‌الدین) به حضرت روان شد و یک چندی ملازمت نمود تا فرمان شد تا به ختای رود و در خدمت محمود یلواج باشد امتثال فرمان را مدتی به نزدیک او اقامت نمود و یلواج او را به نظر پدرانه می‌نگریست و اعزاز و اکرام به تقدیم می‌رسانید و رعایت و حرمت او می‌کرد»

۵۳- جهانگشا، جلد ۱، ص ۱۹۷.

۵۴- رجوع کنید به جهانگشا، جلد ۱، صص ۲۰۲ - ۱۹۹.

۵۵- جهانگشا، جلد ۱، ص ۱۹۹.

۵۶- همان مأخذ، جلد ۱، ص ۲۱۲.

۵۷- همان مأخذ جلد ۳، ص ۷۳.

۵۸- جهانگشا، جلد ۲، صص ۱۷ - ۲۱۵، تاریخ و صاف، صص ۲۹۱ - ۲۸۹.

۵۹- جهانگشا، جلد ۲، ص ۲۱۵.

همچنین وصّاف حضرت می‌نویسد،^{۶۰} در زمان جلوس منگوقاآن، محمود یلواج، قطب الدین را با خود بدربار قاآن برد و قطب الدین مورد مرحمت او قرار گرفت و حکومت کرمان بدو واگذار گردید. شرح احوال بالا نشان دهنده این حقیقت است که چگونه ایرانیان به مدارج بالا در دربار سلاطین مغول قرار گرفتند و تأثیر در روابط بین ایران و دربارهای سلاطین چین گذاشتند.

- ۵ -

عامل دیگری در گسترش و ترویج و تأثیر ایرانیان در خارج از مرزهای ایران، خود مهاجمان مغول بودند که در سرتاسر مملکت ایران و متصرفات آن به حکمرانی پرداختند. تشکیل دولت ایلخانان در ایران که تا مرگ آخرین ایلخان، سلطان ابوسعید متوفی ۱۳۳۶ م - ۷۳۶ هـ.ق. طول کشید، باعث شد که در طول این مدت طولانی یک نوع مبادله فرهنگی، ادبی بین ممالک اسلامی و ایران و دربار سلاطین مغول برقرار باشد و دانشمندان و محققین و عالمان دینی از ایران به چین و بالعکس به میزان زیادی در رفت و آمد باشند. مغولان دارای زبان و فرهنگ پیشرفته‌ای نبودند و ناچاراً زبان فارسی زبان رایج دربار اکثر فرمانروایان مغول گردید.

دانشمندان ایرانی در دربار مغولان به کار گرفته شدند تا تاریخ دوران حکومت و قلمرو سلطنت آنان را بنویسند. در نتیجه این کار و با نوشتن تواریخ عصر مغولان لغات و اصطلاحات اصلی مغولی زیاد برای اولین بار وارد زبان فارسی گردید.^{۶۱} در عصر مغولان امپراطوری چین هم زیر سلطه و جزو قلمرو آنان شمرده می‌شد. در این عصر زبان فارسی و مردم ایران برای مغولان بیگانه نبود. چون زبان فارسی چه در ایران، آسیای مرکزی، مغولستان یا چین وسیله‌ای برای گسترش نفوذ فرهنگ ایران در دربار سلاطین مغول بود ولی به اندازه کافی با مردم آن سرزمین‌ها در تماس نبود.

در عصری که نفوذ زبان فارسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، هیچکدام از زبانهای رایج زمان چه در آسیا و چه در اروپا به اندازه زبان فارسی گسترش نداشته است و قلمرو تأثیر زبان فارسی چه از لحاظ تعداد کشورها و چه جمعیت بیش از هر زبان دیگری به کار گرفته می‌شده است. اگر چنانچه جنبه وطنی زبان فارسی را در مقیاس

۶۰- تاریخ و صاف. ص ۲۸۹.

۶۱- بهترین توضیح در تاریخ و صاف آمده است.